دوشنبه ۴ دی ۱۴۰۲
شماره ۴۰۴۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

جشنواره حقیقت نتوانست درباره وقایع ۱۴۰۱ حرف جدی بزند

حقیقت محافظه‌کار

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

هر قدر بخواهیم هنگام گفت‌وگو در موضوع فرهنگ دامنه بحث را از آلودگی‌های سیاسی و جناحی بیرون بکشیم، گاهی خواهیم دید چنین چیزی ممکن نیست. همچنانکه بین دو جناح سیاسی اصلی کشور بر سر نفوذ روی حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رقابت است این رقابت در سینما هم وجود داشته و دارد. یکی از این جناح‌ها توانسته بود در دهه ۶۰ سینمای جدید ایران را پایه‌گذاری کند و قبل از اینکه متولیان چنین وضعی از وزارت ارشاد و معاونت سینمایی‌اش بیرون بیایند خانه سینما را پایه گذاشتند تا این حوزه نفوذ همچنان در ید خودشان بماند. آنها این وضع را لااقل تا سال ۱۴۰۰ ادامه دادند اما جناح رقیب‌شان از اواسط دهه ۸۰ به بعد روی حوزه مستندسازی تمرکز کرد و کم‌کم به جاهای خوبی رسید. جشنواره حقیقت هم در دوره‌ای که یک دولت نزدیک به همان جناح سیاسی بر سر کار بود شروع به کار کرد. پس از آن از سال ۱۳۹۲ به بعد دولتی بر سر کار آمد که از جناح سیاسی مقابل بود. آنها به شکلی نرم و خزنده در پی هدم و نابودی وادی مستند برآمدند؛ چون آن را زمین بازی خودشان نمی‌دیدند و اگرچه نمی‌توانستند روی کار نهادهای خارج از دولت که مستندها را تولید می‌کردند تاثیری بگذارند، به‌عنوان برگزارکنندگان جشنواره حقیقت تمام تلاش‌شان را برای از رمق انداختن آن به خرج دادند. تا همین چند سال پیش حتی معمولی‌ترین مستندهای حقیقت هم وقتی پخش می‌شد، عده‌ای از مخاطبان در کناره‌های سالن یا بین صندلی‌های ردیف جلو و پرده سینما روی زمین می‌نشستند. تمام سانس‌ها و حتی تکرارشان لب‌به‌لب پر بود از مخاطبان مشتاق اما سازمان سینمایی دولت قبل بالاخره با تکنیک پولی کردن بلیت این جشنواره و چند ترفند دیگر توانست آن شور و هیجان را از این رویداد بگیرد. راه ندادن مستندهایی که روایات جهان‌بینی دولت وقت را به چالش می‌کشید از دیگر ترفندهایشان بود و خلاصه هر کاری کردند که این جشنواره از رونق بیفتد. طبیعتا وقتی دولت عوض شد و افرادی از جناح سیاسی رقیب بر سر کار آمدند، امیدهایی نسبت به این ایجاد شد که وضع به حالت سابق برگردد اما متاسفانه چنین نشد.

محمد حمیدی‌مقدم، مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برخلاف دیگر مدیران سینمایی در دولت تغییر نکرد و می‌توان گفت که همان مسیری را طی کرد که مدیران قبلی در پیش گرفته بودند. این یعنی مدیری که در یک کلام حوصله دردسر ندارد و در حال تکمیل ماموریت متولیان جشنواره حقیقت دولت قبل است. مستندی درباره صادق خلخالی که از چهره‌های موثر اما بدنام جریان اصلاحات است، از شرکت در جشنواره حقیقت باز می‌ماند اما مستندی مثل «احمد» که حلقه موسوم به جمارانی‌ها آن را ساخته‌اند و حتی مهدی کروبی که ادعا می‌شود در حصر است به‌عنوان مصاحبه‌شونده در آن حضور دارد، به جشنواره راه می‌یابد. سیاست دولت قبل ادامه دارد و هنوز بلیت‌فروشی می‌شود و سالن‌های جشنواره سوت و کور است و حتی وضع سانسور یا راه ندادن مستندهای چالشی، نسبت به دوره قبل بدتر شده است. به‌طور مثال هیچ مستند جدی و قابل‌توجهی نداریم که به وقایع نیمسال دوم ۱۴۰۱ بپردازد درحالی‌که جشنواره فیلم کوتاه تهران که کارویژه‌اش بیان موضوعات چالشی نیست؛ توانسته بود به موضوع التهابات سال گذشته ورود کند و اتفاق بدی هم برای مدیرانش رخ نداد. از سیستان‌وبلوچستان تا کف خیابان‌های تهران اتفاقات زیادی دستمایه کار مستندسازان در دوازده ماه گذشته بوده است اما با اینکه سازندگان این آثار متقاضی حضور در حقیقت بودند جایی در جشنواره نداشتند.

شاید هنوز بشود در میان آثار پر تعدادی که به جشنواره حقیقت راه یافته‌اند آثار قابل بحثی را یافت که در ادامه به چند موردشان پرداخته‌ایم اما اینها تماما حاصل تلاش‌های خود سازندگان کارهاست نه سیاستگذاری مدیران و در ضمن، تعدادشان خیلی کمتر از حد توقع است. موضوعات چالشی در این دوره از جشنواره مستند حقیقت نسبت به تمام دوره‌های پیشین، حتی آن‌هایی که دولت حسن روحانی برگزار می‌کرد کم‌تعدادتر هستند و اینکه مدیران همه چیز را گردن هیات انتخاب بیندازند و هیات انتخاب هم بگوید که چون تمرکزش روی فرم بوده، چنین چینشی پدید آورده، استدلالی نیست که حتی اطفال دبستان سینما آن را بپذیرند و باور کنند. در ادامه بررسی به چهار مستند جشنواره حقیقت امسال پرداخته‌ایم که خوب یا بد، قوی یا ضعیف، روی موضوعات قابل بحثی دست گذاشته‌اند و پرواضح است که تعداد عناوین بحث‌انگیز در تمام دوره‌های پیشین بسیار بیش از اینها بود.

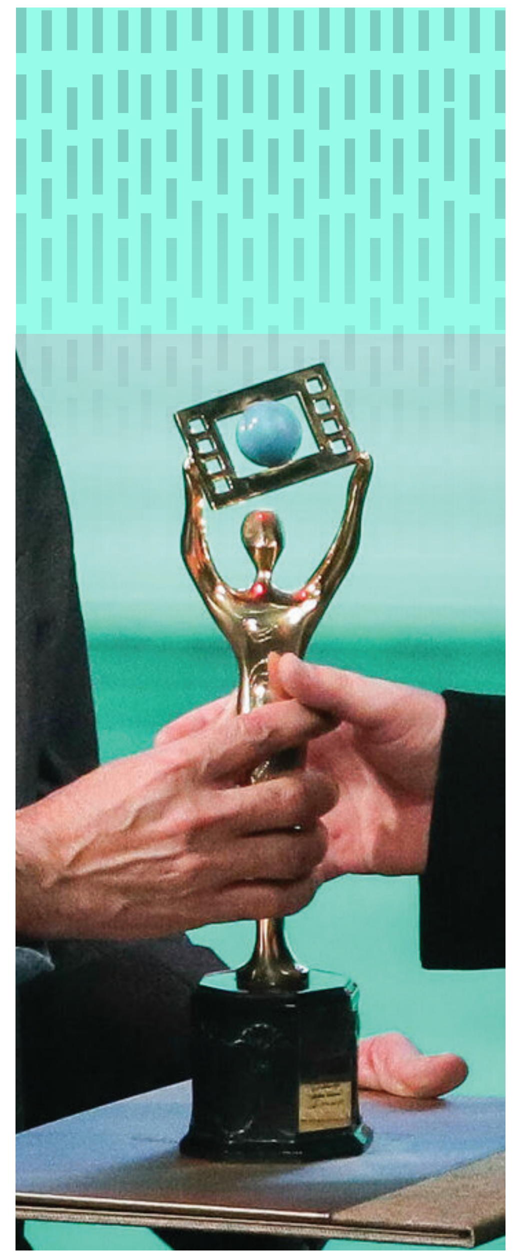

جنگ یک خانواده با بانک

«خانواده خلج» روایتی است از زندگی خانواده‌ای ۵ نفره که از حدود سه دهه پیش به شوق فعالیت‌های تولیدی از تهران به گلپایگان رفته‌اند. پدر خانواده می‌خواست در آن منطقه زراعت کند و همین کار را هم کرد منتها در ادامه تصمیم گرفت یک مرغداری تاسیس کند. مستندی که می‌بینیم در کنار روایت زندگی این خانواده که سه فرزند پسرشان در همان مزرعه و مرغداری گلپایگان به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، به مصائب کار تولیدی در ایران هم می‌پردازد. ماجرا از جایی آغاز می‌شود که بانک به علت بدهی، زمین مرغداری خانواده خلج را در یک مزایده به فردی به نام صلواتیان واگذار می‌کند. کسی که خانم خلج یا همان قهرمان اصلی فیلم او را شرخر می‌داند و در جایی از صحبت‌ها عنوان می‌شود که چند مرغداری دیگر را هم به همین شیوه از بانک خریده است. بانک حتی به خانواده خلج اطلاع نداده بود که چنین مزایده‌ای برگزار کرده وگرنه خود خلج‌ها حاضر بودند آنجا را با قیمتی بالاتر از صلواتیان بخرند و قانونا در این زمینه اولویت خریداری با خودشان است. اصل ماجرا از دهه ۷۰ آغاز می‌شود که یارانه مربوط به نهاده‌های دامی به یکباره قطع می‌شود و مرغداران سراسر کشور، ازجمله استان اصفهان، ناگهان به مشکل می‌خورند. طی این سال‌ها چنین سیاست‌هایی ادامه پیدا کرده و مرغداران مرتب مشکلات‌شان بیشتر شده است. بعد رفته‌رفته می‌فهمیم که بانک با چه معاملات ربوی سنگینی برای ورشکسته کردن این خانواده تولیدکننده که نمادی از تولیدکنندگان تمام کشور هستند، سنگ تمام گذاشته است. در خلال این روایات از آنچه که بر سر چنین خانواده‌ای در چنین شرایطی گذشت هم چیزهایی می‌فهمیم. یکی از پسرها وارد تیم ملی تیر و کمان شده و دیگری به آمریکا مهاجرت کرده اما فرزند کوچک‌تر، به دلیلی که درست توضیح داده نمی‌شود و احتمالا در ممیزی حذف شده است، در کوران مشکلات خانواده رها شده بود و به لحاظ روحی آسیبی جدی دیده است که همچنان همراهی‌اش می‌کند. در روایت این مستند چند حفره دیگر هم وجود دارد که نمی‌توانند با ممیزی مرتبط باشند. مثلا جایی اشاره می‌شود که این خانواده برای شروع کارشان پول نزول کرده‌اند و در ادامه به آسیب‌های چنین کاری، اشاره‌ای نمی‌شود. درست است که شخصیت منفی روایت، از یک سو بانک‌ها و دولت‌های معتقد به سیاست آزادسازی قیمت‌ها از سوی دیگر هستند اما منطقی نیست که راوی، قضیه مهمی مثل نزول را ابتدا مطرح و سپس رها کند. از این حفره‌های غیرمنطقی باز هم در داستان هست. مثلا جایی گفته می‌شود که در سال ۸۸ به علت یک بیماری همه‌گیر بین طیور، قیمت مرغ و تخم‌مرغ شدیدا بالا می‌رود و مرغداری خانواده خلج که از این بیماری آسیب ندیده بسیار منتفع می‌شود اما بعد بی‌اینکه اثر این جهش آنی اندازه‌گیری شود، دوباره به همان روایت پر از غم و آه برمی‌گردیم. در کل، مستند خانواده خلج تاثیرگذار و بامعناست و روی مساله مهمی هم دست گذاشته؛ یعنی ربا و سیاست‌های سرمایه‌داری که در ایران اجرا شده‌اند و مانع فعالیت‌های تولیدی هستند. هوشمندی فیلمساز جایی بوده که جهت همراه کردن مخاطبش با چنین روایتی، یک خانواده و داستان آنها را در مرکزیت قرار داده است.

پرتره یک قهرمان قوی‌دل

یادگار امام یک‌طرفه

دکترها هم در امان نیستند

ادامه در صفحه ۱۳

یک حقیقت سازمانی

مریم فضائلی
خبرنگار

هفدهمین جشنواره سینماحقیقت امسال با پخش ۱۳۸ مستند به پایان رسید. در جدول زیر، میزان مشارکت و تولید سازمان‌ها و ارگان‌هایی که برای این دوره از جشنواره حقیقت، مستند ساختند را آورده‌ایم. نیمی از ۲۱ مستند بلند این دوره، با مشارکت یا توسط مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ساخته شده است. آمار این مرکز در بخش مستندهای نیمه‌بلند و کوتاه کمتر است، بااین حال کمتر شاهد حضور مستندسازان مستقل هستیم. نکته جالب در این بخش غزه به عنوان بخش خارج از مسابقه است که ۵ مستند حضور داشتند که این آثار ساخت کشورهای بلژیک، آمریکا، فلسطین، ایتالیا، فرانسه، کانادا، ایرلند و قطر بودند. اگر به این لیست نگاه کنید، حوزه هنری با ۱۰ مستند و سازمان رسانه‌ای اوج با ۸ مستند، حضور پررنگی در این جشنواره داشتند.

۲۱ مستند بلند	تعداد آثار
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۶
مشارکت با مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۵
صداوسیمای مرکز سمنان	۱
مرکز مستند سفیر فیلم (حوزه هنری)	۲
مرکز مستند حقیقت	۱
خانه مستند انقلاب اسلامی (اوج)	۱
شبکه مستند سیما	۱
موسسه فرهنگی هنری عروج سیما	۱
مستقل	۳
۲۳ مستند نیمه‌بلند	**تعداد آثار**
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۷
مشارکت با مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۱
سفیرفیلم (حوزه هنری)	۲
مشارکت با مرکز مستند حقیقت	۱
مرکز مستند سوره (حوزه هنری)	۱
مشارکت قرارگاه اجتماعی وزارت کشور	۱
خانه مستند انقلاب اسلامی (اوج)	۱
مشترک با شبکه افق سیما	۱
اوما فیلم (اوج)	۱
شبکه تلویزیون فارس	۱
سازمان هنری رسانه‌ای اوج	۱
مجموعه هنری اندیشه‌ای شهید آوینی	۱
موسسه آفرینش‌های آستان قدس رضوی	۱
مستقل	۳
۲۰ مستند کوتاه	**تعداد آثار**
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۲
مشارکت با مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۲
مدیریت ارتباطات و روابط بین‌الملل شهرداری یزد	۱
سازمان هنری رسانه‌ای اوج	۱
خانه هنری رسانه‌ای دیما (اوج)	۱
موسسه امام روح‌الله	۱
آکادمی هنری شیراز	۱
شبکه مستند سیما	۱
سیمای خوزستان	۱
حوزه هنری استان کهگیلویه‌وبویراحمد	۱
موسسه تصویر حیات وحش	۱
گروه تولیدات رسانه‌ای میقات	۱
مستقل	۶
مسابقه بین‌الملل / مستندهای کوتاه	**تعداد آثار**
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۱
آکادمی هنری شیراز	۱
آکادمی ملی تلویزیون، هنر و علوم	۱
خانه هنری رسانه‌ای دیما (اوج)	۱
مستقل	۱۵
مسابقه بین‌الملل / مستندهای نیمه‌بلند	**تعداد آثار**
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۱
مستقل	۹
مسابقه بین الملل / مستندهای بلند	**تعداد آثار**
مشارکت با مرکز گسترش	۲
مستقل	۱۶
خارج از مسابقه/ نمایش‌های ویژه	
مستقل	۱۰
خارج از مسابقه/ پرتره	
مستقل	۴
خارج از مسابقه (غزه)	**تعداد آثار**
مستقل	۵
خارج از مسابقه (نمایش‌های ویژه)	**تعداد آثار**
خانه مستند انقلاب اسلامی (اوج)	۱
مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی	۲
حوزه هنری	۱
مرکز هنری رسانه‌ای سلوک (حوزه هنری)	۱
گروه هنری میناذر	۱
مستقل	۲

درباره واکنش‌های عجیب برخی سینماگران پس از فوت ناصر طهماسب

دیکتاتورها علیه آقای صدا

مجتبی اردشیری
خبرنگار

برای درگذشت ناصر طهماسب از عباراتی چون «حیف شد»، «جایگزین ندارد» و... استفاده می‌شود؛ عباراتی که عمدتا برای بسیاری از درگذشتگان معروف به کار برده می‌شود اما برای ناصر طهماسب اگرچه این عبارات کاملا درست و به دور از اغراق هستند اما به یک نکته باید توجه کرد و آن اینکه از هر منظری که به طهماسب و هنر او نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که او اگر بهترین دوبلور تاریخ ایران نباشد قطعا یکی از سه هنرمند فعال در این حوزه بود که متناسب با شاخه‌های فعالیت خود، اتفاق‌های خوبی را در این زمینه رقم زد. طهماسب در سال‌هایی که تب فیلم خارجی در ایران حسابی بالاگرفته بود، توانست به جای شخصیت‌های مختلفی صحبت کند. به همین دلیل صدای او خیلی زود در میان مردم شناخته شد. در آن سال‌ها به دوبله نگاه هنری دقیقی وجود نداشت و بیشتر به‌عنوان یک ابزار مصرفی به آن نگاه می‌شد که افرادی نسخه ترجمه‌شده را روی شخصیت می‌خواندند و فیلم بلافاصله با دوبله ایرانی به روی پرده می‌رفت و مخاطبان را به سینما می‌کشاند. درواقع این رویکرد مصرف‌گرایی سبب شد تا علاوه‌بر علاقه‌مندان به این هنر افراد بسیاری برای امرار معاش به این حوزه ورود کرده و البته که چندان هم نماندند و رفتند. طهماسب در آن سال‌ها به جای نگاه مصرفی نگاه صنعتی به این هنر داشت. او کاریزمای این کار را داشت و از طبقه فرهنگی به این هنر ورود کرده بود خیلی زود توانست اسباب یک هنر صنعتی درست را روی ریل بیندازد. به همین دلیل او شاید نخستین دوبلور تاریخ ماست که صدایش تیپ بود و تراز و اندازه کیفی نقش را برای مخاطب عمق می‌بخشید. درواقع در آن سال‌ها بسیار از شاهکارهای کلاسیک که در سراسر جهان سروصدا کرده بودند به دلایلی چون دوبله غیرهوشمندانه چندان توسط مخاطب ایرانی تحویل گرفته نشدند و شاید به همین دلیل بود که برای بسیاری از این فیلم‌ها چندین دوبله با افراد مختلف صورت گرفت تا درنهایت ابهت و شوکت آن آثار توانست در شکل دوبله هم‌تراز با مبانی کیفی برای مخاطب جلوه کرده و آنها نیز به‌مانند بسیاری از مردم جهان از تماشای یک اثر استاندارد لذت ببرند. این خدمت بزرگی بود که در آن سال‌ها توسط طهماسب شتاب بسیاری پیدا کرد و بدین‌ترتیب دوبله در ایران حرفه‌ای و صنعتی شد. متناسب با چنین دیدگاهی بود که نسل جدیدی روی کار آمد که امروز آنها را به نسل طلایی می‌شناسیم. به همین دلیل است که اگر برای فقدان اعضای آن نسل از عباراتی چون حیف شد و بی‌جانشین استفاده می‌کنیم برای طهماسب باید عبارات ثقیل‌تری به کار ببریم تا عظمت کار او در اعتلای مفاهیم کیفی و هم‌رده با استانداردهای جهانی این حوزه نادیده گرفته نشود. یکی از خصوصیات بارز سبک کاری طهماسب، انعطاف بالای او در خلق تیپ‌های مختلف بود. طهماسب پیش از آنکه دوبلور باشد یک روانکاو خوب بود که ابتدا با شخصیت فیلم و جهان او ارتباط می‌گرفت و سپس متناسب با زیست‌بوم ایرانی به او شخصیتی می‌بخشید که برای مخاطب ایرانی قابل‌فهم باشد. همین خصیصه که توام با ابتکارهای فراوان بود سبب شد تا طهماسب خیلی زود به صدایی آشنا در فرهنگ این سرزمین تبدیل شود تا جایی که مخاطبان سینما بسیاری از بازیگران سینما ازجمله جک نیکلسون را با صدای این دوبلور به یاد می‌آورند. دیگر شاخصه مهم صدای طهماسب قدرت بالای او در خلق فضاهای تیپیکال صوتی بود. او قادر بود تا متناسب با درونیات یک بازیگر صدایی خوانا با او را خلق کرده تا بدین‌ترتیب پروسه شخصیت‌پردازی او در دل درام، کامل‌تر شود. گاهی در یک فیلم عهده‌دار چندین نقش می‌شد. مثلا در سریال «هزاردستان» به جای هشت شخصیت، هشت مدل متفاوت صحبت کرد و تا سال‌ها کسی از این هنرنمایی باخبر نبود؛ چراکه آنها نمی‌توانستند تشخیص دهند این هشت صدا متعلق به یک فرد است. چنین خلاقیت‌هایی در کارنامه کاری طهماسب بسیار است و این هنری لایزال را نشان می‌داد که به‌تبع آن طهماسب می‌توانست به تعداد شخصیت‌های یک فیلم مهندسی صدا داشته باشد و بدون اینکه کسی بفهمد به جای چندین نفر صحبت کند. طهماسب با چنین نقشه‌راهی خیلی زود هنر دوبله ایران را به جایگاه بالایی کشاند و باعث شد تا پایه‌های حرفه‌ای این صنعت خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد در سینمای ایران تئوریزه شود. در ادامه که کار نسل طلایی دوبله گرفت افراد دیگری نیز وارد این حوزه شدند و به شاگردی نزد طهماسب و دیگر فعالان کاربلد این حوزه پرداختند و با این روش تا سال‌های منتهی به انقلاب افراد زیادی در این حوزه تربیت شده بودند که هنر دوبله را نه از مسیر آزمون و خطا بلکه نزد اساتید مسلم این حوزه فرا گرفته و خیلی زود توانستند خود به کاربلدهای این صنعت تبدیل شوند. بنابراین در کنار خلق ابتکارها و ریل‌گذاری‌های استاندارد در این حوزه، تربیت شاگرد نیز از دیگر خدماتی بود که طهماسب در سال‌های فقر انسانی این حوزه به عمل آورد و توانست نام دوبله را در میان دیگر هنرهای آن زمان چون سینما، موسیقی و نقاشی، برای علاقه‌مندان به مبانی هنر برجسته کند. در سال‌های پس از انقلاب نیز طهماسب با قدرت بیشتری این دست‌فرمان را ادامه داد علی‌الخصوص آنکه در آن سال‌ها به دلیل پیشرفت تکنولوژی و فراوان‌تر شدن ابزار دوبله کار سخت‌افزاری راحت‌تر شد و همین می‌توانست به‌عنوان ابزاری برای رفع برخی دغدغه‌های او در خلق تیپ موثر باشد. همین‌طور هم شد و طهماسب در سال‌هایی که شاید کسی تصورش را نمی‌کرد بتواند برگ برنده دیگری جز آنچه در فیلم‌های کلاسیک رقم زده بود رو کند چندین کار مهم انجام داد که حرف زدن به جای کوین اسپیسی در «مظنونین همیشگی» یکی از آن کارهای مهم بود. او چشمه خلاقی در درون خود داشت که ربطی به سن و سال او نداشت و در هر اثر می‌توانست با فوران ابتکارهایی بسیار یک شاهکار دیگر را برای مخاطب خود خلق کند.

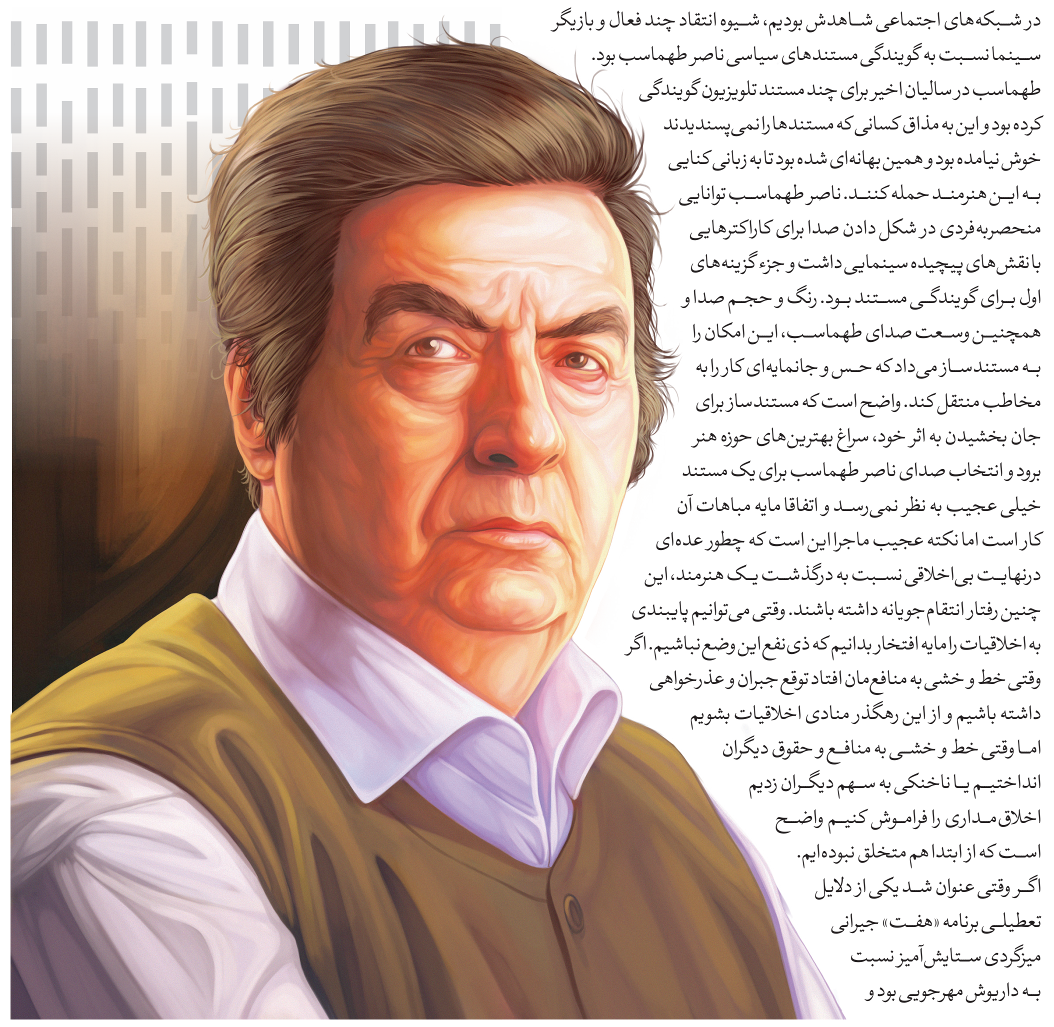

پس ادعاهای اخلاقی‌تان چه شد؟

یکی از موارد عجیبی که در ساعات ابتدایی انتشار خبر درگذشت طهماسب در شبکه‌های اجتماعی شاهدش بودیم، شیوه انتقاد چند فعال و بازیگر سینما نسبت به گویندگی مستندهای سیاسی ناصر طهماسب بود. طهماسب در سالیان اخیر برای چند مستند تلویزیون گویندگی کرده بود و این به مذاق کسانی که مستندها را نمی‌پسندیدند خوش نیامده بود و همین بهانه‌ای شده بود تا به زبانی کنایی به این هنرمند حمله کنند. ناصر طهماسب توانایی منحصربه‌فردی در شکل دادن صدا برای کاراکترهایی با نقش‌های پیچیده سینمایی داشت و جزء گزینه‌های اول برای گویندگی مستند بود. رنگ و حجم صدا و همچنین وسعت صدای طهماسب، این امکان را به مستندساز می‌داد که حس و جانمایه‌ای کار را به مخاطب منتقل کند. واضح است که مستندساز برای جان بخشیدن به اثر خود، سراغ بهترین‌های حوزه هنر برود و انتخاب صدای ناصر طهماسب برای یک مستند خیلی عجیب به نظر نمی‌رسد و اتفاقا مایه مباهات آن کار است اما نکته عجیب ماجرا این است که چطور عده‌ای درنهایت بی‌اخلاقی نسبت به درگذشت یک هنرمند، این چنین رفتار انتقام‌جویانه داشته باشند. وقتی می‌توانیم پایبندی به اخلاقیات را مایه افتخار بدانیم که ذی‌نفع این وضع نباشیم. اگر وقتی خط و خشی به منافع‌مان افتاد توقع جبران و عذرخواهی داشته باشیم و از این رهگذر منادی اخلاقیات بشویم اما وقتی خط و خشی به منافع و حقوق دیگران انداختیم یا ناخنکی به سهم دیگران زدیم اخلاق‌مداری را فراموش کنیم واضح است که از ابتدا هم متخلق نبوده‌ایم. اگر وقتی عنوان شد یکی از دلایل تعطیلی برنامه «هفت» جیرانی میزگردی ستایش‌آمیز نسبت به داریوش مهرجویی بود و یک جریان تندرو تجلیل از او را برنتابید، همگی دست به دامان خطابه‌های آهنگین اخلاقی شدیم و در مقابل وقتی هنرمندانی شاخص از جریان سیاسی مقابل فوت کردند، نه‌تنها در تسلیت‌گویی ساکت ماندیم، بلکه برخلاف عادت چند هزار ساله ایرانیان که رعایت ادب در برابر تازه‌درگذشتگان است، شروع کردیم به عقده‌گشایی‌های زشت نه یک انسان اخلاق‌مدار، یک بازنده‌ای هستیم در حال جیغ کشیدن.

هم درمورد خانم پروانه معصومی و هم درمورد ناصر طهماسب با این جیغ کشیدن‌ها و عقده‌گشایی‌ها زیاد برخورد کردیم و اگرچه اینها آزاردهنده و روح‌خراش است اما در عوض پرده جدیدی از چهره مدعیان دیروزین اخلاق برداشت و آنها را به ما شناساند. آنها دیروز که صاحبان اصلی میدان بودند مرتب دعوی اخلاق داشتند تا بقیه را به مراعات با خودشان وا بدارند اما امروز که حس می‌کنند تمام شده‌اند و نسل جدیدی در راه است به شکلی غافلگیرکننده و حیرت‌انگیز نه‌تنها مرام اخلاقی را ترک کرده‌اند، بلکه به هارترین لمپنیسم روی می‌آورند.

نام ناصر طهماسب نامی تاهمیشه بزرگ در صنعت سینمای ایران باقی خواهد ماند. درهمین چند ساعت بسیاری از سینماگرانی که رابطه خوبی با مدیریت سینمایی ندارند طهماسب را سرمایه عظیم و بدون جایگزینی خواندند که نبود او خلأیی بزرگ در هنر دوبله این سرزمین رقم خواهد زد. طهماسب به‌واسطه تمام خدماتی که از نخستین روزهای شکل‌گرفتن دوبله سنتی در ایران رقم زد به هنرمند برجسته و طرازاولی تبدیل شده که نبود او آینده این عرصه را با نگرانی‌هایی مواجه خواهد کرد. اگرچه ناصر طهماسب در تمام این سال‌ها با کارهای خود یک کلاس درس ماندگار برای تمام هنرجویان این شاخه به یادگار گذاشت و البته که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم هم شاگردان بسیاری را در این عرصه تربیت کرد اما باید بدانیم هیچ‌یک از این شاگردان که امروز خود اساتید این حوزه هستند، نمی‌توانند یک ناصر طهماسب باشند و این، نگرانی و زنگ هشداری برای هنر صنعت دوبله ایران است.

جایزه جلال ۴۰۰ میلیونی شد

نشست خبری شانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد روز گذشته با حضور علی رمضانی مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران، گلعلی بابایی دبیر علمی این دوره از جایزه و حامد محقق معاون شعر و ادبیات خانه کتاب برگزار شد.

رونق ادبیات با برگزاری جشنواره

علی رمضانی در این نشست در سخنانی گفت: «رونق ادبیات یکی از دلایل برگزاری جایزه است. قطعا برگزاری جایزه تنها یکی از اهداف جایزه را رقم می‌زند، آموزش و کمک به تولید نیز مهم است که نیازمند پیگیری مسئولان است. خانه کتاب هم در این حوزه مسئولیت دارد. ادبیات پرامانت‌ترین و پرخوان‌ترین و پرفروش‌ترین حوزه‌هاست. امسال شانزدهمین دوره جایزه با صدمین سال تولد جلال مصادف شد. ما در روز ۱۱ آذر در زادگاه جلال در طالقان نشستی با حضور نویسندگان و ادبا و مردم برگزار کردیم که استقبال مردم از همشهری خود جالب توجه بود و اجتماع برگزیدگان و نویسندگان حوزه ادبیات داستانی هم پیش از اختتامیه برگزار می‌شود. رمضانی با بیان اینکه جلال آل‌احمد هر سال یک ارمغان و آورده برای ما دارد، گفت: «سال گذشته هفتادمین سال انتشار غرب‌زدگی بود. امسال هم تصمیم گرفتیم به کتاب ولایت عزراییل توجه ویژه کنیم.» مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران ادامه داد: «کتاب «سفر به ولایت عزراییل» که درخصوص سفر جلال به اسرائیل است، ۱۵ سال پس از شکل‌گیری مفهوم جعلی رژیم صهیونیستی بوده است. چرا جلال آل‌احمد به اسرائیل سفر کرد؟ او به دعوت اسرائیلی‌ها به آنجا رفت. او بحثی در این کتاب دارد که در همان سال اول به آپارتایدی که در آنجارخ داده اعتراض می‌کند. او در مساله فلسطین و اسرائیل برای امروز ما هم حرف دارد، حتی در دوره‌ای که شرایط با امروز متفاوت بود.» رمضانی همچنین گفت: «اگر سیر دوره‌های مختلف جایزه جلال آل‌احمد را ببینید متوجه تلاش و تغییر ما در برگزاری این رویداد می‌شوید. برای مثال امسال ستاد خبری جایزه تلاش کرده است با فارسی‌زبانان غیرایرانی درباره جایزه جلال مصاحبه کند که می‌توانید آن را از سایت خانه کتاب و ادبیات دنبال کنید.»

۲۸۸۹ عنوان کتاب، تعداد آثار این دوره

حامد محقق نیز در سخنانی با اشاره به شروع فعالیت این دوره از جایزه در آبان ماه گفت: «آثار زیادی به دبیرخانه رسید و کتاب‌ها تفکیک شدند. ۸۹۳ عنوان در مستندنگاری، ۴۴۳ عنوان در داستان کوتاه، رمان با ۱۴۷۰ عنوان و نقد ادبی با ۸۳ کتاب، درمجموع ۲۸۸۹ عنوان کتاب به دبیرخانه رسید. ۴۰ هزار عنوان کتاب در ۱۵ دوره جایزه جلال بررسی شده، ۱۱۳ نفر برنده جایزه شده‌اند. هدایت‌الله بهبودی با ۳ بار برگزیده بیشترین دریافت جایزه را داشته است. ۵۵ ناشر جایزه جلال را دریافت کردند. امسال ناشران شهرستانی میان نامزدها هستند و دو نویسنده غیرتهرانی داریم. بازه سنی نامزدها نیز ۲۸ تا ۶۲ سال است. ۳ نویسنده با اولین کتاب‌شان نامزد دریافت شدند. در ۱۱ استان دوره آل‌احمد برگزار شده و ۳۳ کارگاه نیز در این زمینه برگزار شده است، ۲۲۰ نفر هم در این کارگاه‌ها آموزش دیدند.»

توجه به مستندنگاری در جایزه جلال

در بخش دوم این نشست که به پرسش و پاسخ خبرنگاران اختصاص داشت، رمضانی در پاسخ به پرسشی مبنی‌بر اینکه با توجه به تاکید داوران و دبیران علمی جایزه جلال در دوره‌های اخیر مبنی‌بر ضرورت تغییر اساسنامه جایزه در بخش مستندنگاری، آیا پیشنهاد مشخص و متممی برای شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال شده است؟ گفت: «این موضوع در جلسه‌ای که ما با حضور ۲۰ نفر از منتقدان و اعضای هیات‌علمی داشتیم، مطرح شد. چون حجم آثار این حوزه قابل توجه است، اگر دنبال کرده باشید در اساسنامه اولیه جایزه تاریخ‌نگاری آورده شده و در ادامه به مستندنگاری تغییر یافته است. این تغییرات معمولی است که نیازمند بررسی دقیق‌تر دوستان در معاونت است. دوستان ما در حال بررسی هستند تا پیشنهاد پخته‌ای ارائه شود، موضوعات دیگری هم مطرح شده است که آنها هم در حال بررسی است. اگر بتوانیم به جمع‌بندی برسیم این پیشنهاد ارائه می‌شود. البته با این مساله هم مواجه هستیم که بین متخصصان نیز بر سر حوزه مستندنگاری اجماعی نیست. اگر به اجماع خوبی برسیم که به برجسته شدن گونه مستندنگاری که در این سال‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته و حتی از صرف پرداخت موضوعات دفاع مقدس نیز خارج شده و تاریخ شفاهی مسائل دیگر نیز را در برمی‌گیرد، این پیشنهاد را به شورا ارائه خواهیم کرد.» رمضانی در پاسخ به پرسش دیگری و در توضیح بیشتر گفته‌های گلعلی بابایی مبنی‌بر اینکه با حضور اعضای هیات‌علمی در جلسه نهایی داوران، داوری‌ها تا حدودی تغییر یافت، گفت: «مطابق آیین‌نامه در جلسه نهایی علاوه‌بر سه داور برای هر رشته یک نفر نماینده هیات‌علمی و دبیر علمی به جلسه نهایی اضافه می‌شوند. ترکیب نهایی ۵ نفر است. آثاری که به مرحله نهایی توسط داوران رسیده است در جلسه‌ای با حضور نماینده اعضای هیات‌علمی و دبیر علمی مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. نماینده و دبیر نیز تنها یک رای دارند، بنابراین اثری که حائز اکثریت آرا از بین این ۵ نفر شود به‌عنوان برگزیده معرفی می‌شود. اینکه آقای بابایی فرمودند حضور اعضای هیات‌علمی نظر را تغییر داد، منظور در مباحثه، گفت‌وگو و اغنا بود.» گلعلی بابایی دبیر علمی این دوره نیز در توضیح بیشتر این مطلب، افزود: «آثار تا قبل از جلسه نهایی توسط سه داور که تصمیم‌گیر هستند ارزیابی می‌شوند. ممکن است از بین این سه داور دو داور رأی مثبت و یک داور رأی منفی داشته باشند. در جلسه پایانی دو رای دیگر یعنی آرای عضو هیات‌علمی و دبیرعلمی نیز اضافه می‌شود. آنجا ممکن است آن دو داور به اثری به‌عنوان برگزیده رأی داده باشند که درنهایت رای نیاورد. منظور من این موضوع بود.»

داوران را قسم دادیم که برگزیده داشته باشیم

دبیر علمی جایزه ادبی جلال آل‌احمد در پاسخ به سوال خبرنگار «فرهیختگان» در مورد کیفیت آثار این دوره از جشنواره در دو بخش رمان و داستان کوتاه گفت: «امسال آثار در بخش‌های رمان و داستان کوتاه به لحاظ کمی قابل توجه است. بخش‌های رمان و داستان کوتاه به لحاظ کیفی و محتوایی چه طور بودند؟ باید گفت یک نقیصه‌ای در این حوزه‌ها داریم. مژده می‌دهم که حتما اثر برگزیده خواهیم داشت. یکی از شروط اولیه ما از همان اول به داوران این بوده و حتی قسم‌شان دادیم که آثار برگزیده و تقدیری داشته باشیم.» در ادامه مدیرعامل خانه کتاب با اشاره به افزایش جایزه ادبی جلال آل‌احمد در دوره شانزدهم گفت: «مبلغ جایزه جلال در این دوره افزایش یافته است، به صورتی‌که برای برگزیدگان مبلغ ریالی از ۲۵۰ میلیون تومان به ۴۰۰ میلیون افزایش یافته و جایزه شایستگان هم از ۵۰ میلیون به ۱۰۰ میلیون رسیده است.»

ادامه از صفحه ۱۲

دوشنبه ۴ دی ۱۴۰۲
شماره ۴۰۴۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY